

فسرده: منجمد و بی جان.
طبایع: طبیعت - ممکنات.

درس هفتم: عقل در فلسفه - قسمت اول

❖ کلماتی که به هم اشاره دارند (به تکرار، لازمتان می شود):

- ✓ دین: ایمان، شریعت، قرآن و سنت، کتاب، وحی.
- ✓ فلسفه: عقل، استدلال، قیاس، برهان، بحث، نظر، علم نظری، استدلال یقینی، عقلانیت، حکمت.
- ✓ عرفان: دل، قلب، عشق، شهود، جذبه، ذوق، کشف، سیر و سلوک، تهذیب نفس، تاله.

❖ نکته کلیدی و مهم؛ معانی عقل:

به طور کلی در کل کتاب دو معنای اصلی (به اشتراک لفظ) از عقل آورده شده است:

۱. عقل به عنوان دستگاه تفکر و شناخت که در انسان وجود دارد.
۲. عقل به عنوان موجودی متعالی، مجرد و برتر از ماده (مصادق وجودی عقل)

• نکته تستی:

- ✓ عقل به عنوان قوه شناخت، قدرت زبانی و تکلم ما را خلق می کند؛ یعنی اینکه ما توانایی سخن گفتن داریم؛ ناشی از وجود قوه عقل در ماست.
- ✓ عقل به عنوان موجود مجرد، مخلوقات را خلق می کنند.

❖ نکات تستی درباره عقل به معنای قوه شناخت:

- ✓ تعریف عقل: عقل توانمندی (قوه است) استدلال است و می توان با آن خوب و بد را از هم تشخیص داد و فهمید کدام را باید و کدام را نباید.
- ✓ عقل در کودک حالت بالقوه (استعداد) دارد و با ۱. تربیت و ۲. تمرین به فعلیت می رسد.
- ✓ تفاوت قدرت استدلالی انسان ها، مربوط به میزان تربیت و تمرین هر فرد است.
- ✓ انسان زمانی که بتواند مفاهیم کلی را بسازد، قوه عقلش به فعلیت رسیده است. بعد از آن می تواند استدلال را صورتبندی کرده قیاس منطقی بسازد.

❖ نکات تستی در تعریف عقل به معنای موجود مجرد و متعالی:

- ✓ عقول مجردند (مادی نیستند)
- ✓ زمان و مکان ندارند.
- ✓ با حواس ظاهر درک نمی شوند.
- ✓ در افعالشان به ابزار مادی نیاز ندارند. (بر خلاف نفس)
- ✓ آنها در عالم عقل هستند. (عالم فراتر از عالم طبیعت) (ماوراء الطبیعه)
- ✓ برخی فلاسفه، فرشتگان که در کتب آسمانی آمده را همین عقول می دانند.
- ✓ عقول بدون در کنار هم گذاشتن مفاهیم (بدون استدلال)، حقایق را شهود می کنند.
- ✓ عقول را باید با استدلال اثبات کرد. (برای همه)

جزوه نکات تستی فلسفه دوازدهم انسانی (ویراست ششم) - دکتر حمید رضا عبدلی
@h_r_abdoli کانال شخصی ** @dr_abdoli_test تدریس و اطلاع رسانی (ایتا و تلگرام)

✓ البته اگر انسان تهذیب نفس کند، علاوه بر استدلال، می تواند عقول را شهود هم بکند. (نه اینکه استدلالش از بین برود.)

✓ **ارتباط دو معنای عقل:** عقل ما انسان ها (قوه شناخت)، پرتو و مرتبه نازل آن عقول مجرد (مصدق وجودی) است. اینکه انسان مفاهیم کلی می سازد، پرتو همان عقل است.

❖ عقل نزد یونان باستان:

هراکیتوس (با بیان متفاوت همان دو معنا را می گوید):

وجود و حقیقت متعالی؛ که اشیاء جهان را ایجاد می کنند. (سخن و کلمات وجودی یعنی مخلوقات را ایجاد می کنند)

نطق و سخن و کلمه (معادل دستگاه شناخت)؛ که در سخن گفتن تجلی می کند. (سخن و کلمه بیانی و زبانی را ایجاد می کند)

لوگوس (دومعنای عقل)
به اشتراک لفظ

نکته تستی:

✓ اینکه مثلا گفته می شود کلمات خداوند، تمام شدنی نیست؛ منظور این است که مخلوقات خداوند، تمام شدنی نیست.

❖ عقل نزد ارسطو:

عقل با توجه به کارکرد آن (کاری که انجام می دهد) به دو دسته تقسیم می شود:

- **نظری:** که درباره هست و نیست، موجودات (وجود) و چگونگی آنها (ماهیت) بحث می کند و تشخیص دهنده است؛ مثلا درباره خدا، کهکشان، ...
- **عملی:** که به افعال و رفتارهای اختیاری انسان و باید و نبایدها می پردازد؛ مثلا: باید قانون و اخلاق را رعایت کرد، و ...

نتیجه:

- علوم نظری مثل فیزیک، شیمی، فلسفه، ریاضی و ... محصول عقل نظری هستند.
- علوم عملی مثل اخلاق، سیاست، تدبیر منزل (قوانین زندگی زناشویی)، حقوق، رعایت قوانین اقتصادی و اجتماعی و ... محصول عقل عملی هستند.

❖ چند نکته تستی بسیار مهم:

✓ بر اساس گفته ارسطو، ما دو نوع یا دو بعد از عقل نداریم؛ بلکه یک عقل با دو کارکرد داریم. (عقل ما دو جنبه دارد).

✓ تشخیص خوبی و بدی کار عقل نظری است؛ اما امر به باید برای خوبی و امر به نباید برای بدی، کار عقل عملی است.

✓ **انجام** و کار و فعل ربطی به عقل نظری و عملی ندارد؛ کار اراده است.

✓ **مهم:** برای فهم مطلب به مثال زیر توجه کنید:

- **عقل نظری:** من تشخیص می دهم که دفاع از حق مظلوم ضرورت دارد و خوب است.
- **عقل عملی:** من می فهمم که باید از حق مظلوم (مثلا فلانی) دفاع کنم.
- **اراده:** من از جایم بر می خیزم و برای دفاع از حق مظلوم، کاری را انجام می دهم.

- ✓ تعریف ارسطو از انسان: انسان = حیوان + ناطق (متفکر)
- ✓ پس: تفاوت انسان و حیوان در همین تفکر اوست.
- ✓ عقل (به معنای تفکر)، ذاتی انسان است.

❖ عقل نزد فلاسفه اروپایی:

- **حاکمیت مسیحیت (۱):** (بزرگان اولیه کلیسا: قرون ۳ تا ۹) عقل عامل تضعیف ایمان و امری شیطانی است و نباید به آن اعتماد کرد. باید در مقابل عقل ایستاد.
- **حاکمیت کلیسا (۲):** (قرون ۱۰ تا ۱۳) دوره دوم. تحت تاثیر آثار ابن سینا و ابن رشد، به تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند. ولی چون عقلانیت با مبانی کلیسای کاتولیک نمی ساخت، در نهایت باعث شد، عقل جای دین را بگیرد و دین را به حاشیه زندگی ببرد.
- **دو جریان عقل گرا و تجربه گرا (۳):**

➤ جریان عقل گرا (دکارت):

- ✓ دکارت همه توانایی های عقل (به عنوان قوه شناخت) را قبول داشت؛ مثلا بدیهیات عقلی، استدلال عقلی محض، تجربه.
- ✓ از نگاه او عقل (قوه شناخت) می تواند خدا، نفس مجرد انسان و اختیار او اثبات کند.
- ✓ دکارت به عالم عقل (عقول یا موجودات برتر و متعالی)، اعتقاد نداشت.
- ✓ نمی توان گفت دکارت، ماوراء طبیعت را قبول نداشته است؛ چرا که او خدا را قبول دارد.

➤ جریان تجربه گرا:

• فرانسیس بیکن:

- ✓ از نگاه او بهترین روش برای پیشرفت زندگی، تجربه است.
- ✓ او می گفت باید از بت های فلاسفه قدیم (منظورش ارسطو و تفکر ارسطویی است)، دست برداریم.

• اوگوست کنت:

- ✓ از نگاه کنت، کار عقل در تاسیس فلسفه کاملا ذهنی است
- ✓ نگاه فلاسفه، بر ساخته ذهن و حاصل تاملات ذهنی است و ناظر بر (مطابق با) واقعیت خارجی نیست. (یعنی حقیقت را نمی گوید)
- ✓ عقل صرفا زمانی که با روش تجربی و حسی وارد عمل شود، واقعیت را می یابد. (مشابه حرف هیوم در بحث علیت)
- ✓ منظور کنت از علم، فقط علم تجربی است.
- ✓ دیدگاه او در مسائل مختلفی چون نسبت عقل و دین، توانایی عقل در اثبات ماوراءالطبیعه و حقیقت روحی و معنوی انسان و جهان تاثیر گذاشت.
- ✓ امروز عقل در اروپا، به معنای عقل تجربی کاهش یافته و اثبات و رد منطقی، فقط به ریاضیات مرتبط می شود.

درس هشتم: عقل در فلسفه - قسمت دوم

❖ عقل نزد حکمای ایران باستان: